

بازخوانی وصیت‌نامه مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۰۱ ه.ق)

به کوشش نسرين خليلی^۱
مجيد عبدامين^۲

چکیده

وصیت‌نامه مورد پژوهش، توسط مظفرالدین میرزا (شاه بعدی) در سال ۱۳۰۱ ه.ق نگاشته شده است. او در ابتدای این وصیت‌نامه، به شرح مختصری از عقاید و اعتقادات خود پرداخته و پس از آن، ضمن معرفی ناصرالدین شاه قاجار، به عنوان موصی‌الیه و وکیل خود، به نحوه تقسیم اموال و املاک و وصیت نسبت به تسویه قروض و دیون مالی و محل و نحوه تأمین منابع مالی آن پرداخته است؛ سپس سفارشات در ارتباط با همسر مطلقه‌اش، ام‌خاقان و دو دختر خود عزت‌الملوک و سرورالملوک نموده است. شرایط مکانی، نحوه تغسیل و محل خاکسپاری، از دیگر شروط مندرج در این وصیت‌نامه است که اقرارات و محتویات آن توسط چند تن از معمرین زمان تأیید شده است. در طول زمان، الحاقاتی توسط موصی، به متن اولیه اضافه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: مظفرالدین شاه، وصیت‌نامه، ناصرالدین شاه، شیخیه، فرمانفرما

1. Khalilinasrin656@yahoo.com
2. madjid.amin@gmail.com

مقدمه

مظفرالدین میرزا، پسر دوم ناصرالدین شاه، پنجمین پادشاه سلسله قاجار، در سال ۱۲۶۹ق. از بطن شکوه السلطنه^۱، شاهزاده خانم قجر، دیده به جهان گشود. او از کودکی دارای مزاجی علیل بود و به همین مناسبت، چنان که باید مورد توجه پدر تاجدارش نبود. مظفرالدین میرزا هیچ گاه ولیعهد مورد پسند ناصرالدین شاه نبود، ولی روشن شدن وضعیت تعیین ولیعهد، شاه را در محذوریت قرار داده بود. او یا باید مسئله تعیین ولیعهد را برای همیشه به تعویق می انداخت، یا یکی از پسران زنده اش را به جانشینی برمی گزید. ناصرالدین شاه علاقه ای به نصب مظفرالدین به عنوان ولیعهد نداشت، ولی زاده شدن وی از بطن مادری قاجاری، امتیازی به وی می بخشید که دیگر پسران شاه، همچون کامران میرزا^۲، پسر محبوب و مورد علاقه شاه یا مسعود میرزا^۳ - که از لحاظ خلق و خو بسیار به پدر شبیه بود - فاقد این ویژگی بودند. به همین مناسبت، در بیست و یکم ذی قعدة ۱۲۷۸ق. در حالی که تنها نه سال از عمر مظفرالدین می گذشت، به عنوان ولیعهد برگزیده شد و بر اساس قاعده مرسوم از عهد فتحعلی شاه، مبنی بر اقامت ولیعهد در دارالسلطنه تبریز به عنوان پایتخت دوم، ولیعهد جوان همراه رضاقلی خان هدایت امیرالشعرا^۴ که در این سفر سمت للگی ولیعهد را بر عهده داشت و به پیشکاری عزیزخان مکری^۵ که بعدها به سردار کل ملقب گردید و همچنین وزارت میرزافتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی^۶، به آذربایجان فرستاده شد.

مظفرالدین میرزای نونهال، با احترام تمام به تبعید رفت و تقریباً دوسوم عمر خود را در ولایت عهدی و در آرزوی دستیابی به تاج شاهی سپری کرد. او در این دوران با یکی از دو دختر مرحوم میرزاتقی خان امیرکبیر به نام تاج الملوک ازدواج کرد. تاج الملوک همان است که بعدها لقب ام الخاقان یافت.^۷ حاصل این ازدواج یک دختر به نام عزت الملوک و یک پسر، به نام محمدعلی بود که ملقب به اعتضاد السلطنه (محمدعلی شاه بعدی) گردید و همیشه در آذربایجان در کنار پدر زیست.^۸ ام الخاقان در سال ۱۲۸۴ق. به خانه شوهر رفت،

۱. شکوه السلطنه، دختر فتح الله میرزا شعاع السلطنه و از بطن شهربانو خانم، دختر ابراهیم خان قاجار قونلو؛ همسر عقدی ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین میرزا بود که در چهاردهم شوال سال ۱۳۰۹ق. در پی مدت ها بیماری درگذشت.

۲. کامران میرزا پسر سوم ناصرالدین شاه ملقب به نایب السلطنه و امیرکبیر، وزیر جنگ و رئیس کل قشون بود. (بامداد، رجال ایران، ص ۵۴۴)

۳. مسعود میرزا یا سلطان مسعود میرزا ظل السلطان متولد ۱۲۶۶ق. پسر بزرگ ناصرالدین شاه بود. (همان، ص ۶۷۲)

۴. رضاقلی خان هدایت معروف به لله باشی، پسر آقاهادی، ملقب به امیرالشعرا بود. (همان، ص ۳۳۶)

۵. عزیزخان مکری سردار کل پسر محمدسلطان مکری از رجال معروف دوره قاجار. (همان، ص ۴۵۳)

۶. میرزافتحعلی خان ملقب به صاحب دیوان و وزیر نظام، پسر دوم حاجی میرزاعلی اکبر قوام الملک و داماد فتحعلی شاه بود. در سال ۱۲۹۰ق. به وزیر نظامی آذربایجان نایل گردید. (همان، ص ۵۲۵)

۷. نوائی، مهدعلیا به روایت اسناد، ص ۵۵.

۸. بامداد، تاریخ رجال ایران، ص ۶۳۱.

در سال ۱۲۸۹ق. محمدعلی میرزا را به دنیا آورد و در سال ۱۲۹۳ق. از شوهر خویش جدا شد.^۱ عزت‌الملوک نیز که بعدها به عزت‌السلطنه و عزت‌الدوله ملقب گردید، به عقد ازدواج عبدالحسین میرزا فرمانفرما،^۲ پسر دوم فیروز میرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما درآمد. عبدالحسین میرزا پس از این ازدواج که در سال ۱۳۰۶ق. اتفاق افتاد، به سمت صندوقداری ولیعهد برگزیده شد و در سال‌های بعد، ضمن ملقب شدن به لقب سالار لشکری، سمت ریاست قشون آذربایجان را نیز بر عهده گرفت.

ظاهراً یکی از وجوه بی‌علاقه‌گی ناصرالدین شاه به انتخاب مظفرالدین به عنوان ولیعهد، سابقه‌گرایش‌های شیخی مسلکی در خانواده فتح‌الله میرزا،^۳ پسر فتحعلی شاه و پدرشکوه‌السلطنه (مادر ولیعهد) و ذبیح‌الله میرزا شعاع‌السلطنه (دایی ولیعهد) بوده است. نهضت شیخی^۴ در آن زمان هنوز از رقیب و همزاد فکری خود، جنبش بابیه، کاملاً فاصله نگرفته بود و همین موضوع در ذهن مشوش شاه، ایجاد تشویش و دل‌نگرانی می‌کرد و مآلاً مظفرالدین را از زمره شیخیه می‌دانست.^۵

طولانی شدن دوران ولایت‌عهدی، همچنین دست و پنجه نرم کردن با انواع بیماری‌های رنج‌آور، مظفرالدین میرزای رنجور را که اکنون به دهه چهارم عمر خود رسیده، بیش از پیش از دست‌یابی به تاج و تخت شاهی ناامید می‌ساخت. گزارش پزشکی زیر که در سال ۱۸۹۵م. توسط نمایندگی فرانسه در طهران تهیه شده، تا حد زیادی وضعیت جسمی و روحی ولیعهد را روشن می‌سازد:

«ولیعهد ایران به بیماری نقرس مزمن مبتلاست. وی تقریباً دوبار در سال یا به طور مدام یا هرچندگاه یک بار اساساً از درد مفصل‌های خود به حالت بسیار وخیمی رنج می‌برد. ولیعهد ایران مختصر فریه و چاق می‌باشد و از سن واقعی‌اش که ۴۲ سال دارد، مسن‌تر به نظر می‌رسد. گفته می‌شود که چندسالی است که هم به لحاظ روحی و هم از نظر جسمانی ضعیف شده است. علاوه بر بروز بیماری‌های مفصلی برشمرده شده در فوق، همچنین بیماری نقرس ولیعهد باعث تولید و بروز آشفته‌گی‌های جسمانی بسیار وخیمی گردیده است. قلب وی به طور غیرعادی بزرگ می‌باشد و به نظر می‌رسد که دریچه سمت راست قلبش گشادتر است. ضربان قلب ولیعهد کم‌صدا، دوره‌به‌دوره و بدون سروصدای غیرعادی قابل ملاحظه‌ای است. کم‌هوشی پیدا کرده است و بسیار بی‌تفاوتی و خونسردی از خود نشان می‌دهد. کبد وی کمی بزرگ شده است. اختلالات تنفسی ندارد، اما علائم ناگوارتری در دستگاه ادرار ولیعهد دیده می‌شود».

در انتها نتیجه می‌گیرد که: «همه این بیماری‌ها زندگی ولیعهد را در آینده نزدیک به خطر خواهد انداخت.

۱. نوائی، مهدعلیا، ص ۵۵.

۲. بامداد، همان، ص ۴۲۶.

۳. فتح‌الله میرزا شعاع‌السلطنه پسر سی و پنجم فتحعلی شاه و پدر شکوه‌السلطنه، مادر مظفرالدین شاه بود. (همان، ص ۵۲۱)

۴. شیخیه فرقه‌ای است از شیعه اثنی‌عشری منسوب به شیخ احمداحسائی که در استنباط مسائل فقهی جزو اخباریان و مخالف اجتهاد از طریق اعمال اصول فقه هستند. (دهخدا)

۵. امانت، قبله عالم، ص ۵۲۴.

امکان دارد در اثر خون‌ریزی مغزی یا عارضه اداری جان خود را از دست بدهد. احتمالاً در حدود ده سال دیگر کار ولیعهد تمام خواهد شد.^۱

مجموعه شرایط فوق، زمینه‌ای را ایجاد نموده بود تا مظفرالدین میرزای ولیعهد که اینک دیگر، همچون افراد سال‌خورده و فرتوت به نظر می‌رسید، پس از سی و پنج سال اقامت در آذربایجان، نه تنها امید دستیابی به اورنگ شاهی را از سر بیرون کند؛ بلکه به فکر رتق و فتق امور اخروی و سر و سامان دادن به مال و اموال خود به جهت شرایط پس از مرگ خود باشد.

به همین منظور او به تحریر وصیت‌نامه‌ای پرداخته که توجه به آن، مبین بسیاری از مغفولات روحی و روانی و اعتقادی او می‌باشد. نکته جالب توجه در وصیت‌نامه مظفرالدین میرزا، سادگی و خلاصه بودن آن می‌باشد که با توجه به برخورداری وی از جایگاه نفر دوم مملکت، نشان از بی‌علاقگی و بی‌توجهی وی به امور مالی و مادی می‌باشد. کما این که وراثت وی در سالهای پس از مرگ وی با اوضاع و شرایط نامساعدی روزگار می‌گذرانیده‌اند. توجه به عریضه‌ای که در سال ۱۳۰۰ ش. با سربرگ مجلس شورای ملی و با امضای وراثت مظفرالدین شاه جهت دادخواهی نسبت به تصرف املاک وی در آذربایجان، به ریاست مجلس تقدیم گردیده، تا حد زیادی این ادعا را ثابت می‌کند.^۲

به هر تقدیر در ذیقعه سال ۱۳۱۳ ق. ناصرالدین شاه قاجار به تیر میرزا رضای کرمانی گرفتار و به دیار باقی شتافت؛ لذا، مظفرالدین میرزا که اکنون مظفرالدین شاه شده بود، ابتدا در ۱۸ ذیقعه (فردای روز ترور ناصرالدین شاه) در تبریز، مختصر جلوسی به عمل آورد و بلافاصله به طرف تهران حرکت نمود. روز یکشنبه ۲۵ ذی‌الحجه وارد تهران گردید و در همان روز در عمارت بادگیر کاخ گلستان تهران تاج‌گذاری کرد. از این تاریخ تا ساعت بیست و سه روز ۲۴ ذیقعه سال ۱۳۲۴ ق. که چشم از جهان فروبست، افعال و اعمال بسیاری از او سر زد که این مقال، گنجایش بررسی آنها را ندارد؛ تنها باید به واقعه‌ای اشاره نمود که همواره و از پی گذشت بیش از صد سال از آن، نام مظفرالدین شاه، مترادف و کنار آن یاد شده است و آن تصویب اولین نظام‌نامه پارلمانی، یا به قولی اولین قانون اساسی کشور ایران است که در تاریخ ۱۴ ذیقعه ۱۳۲۴ ق. و تنها ده روز قبل از درگذشت مظفرالدین شاه به صحنه و تأیید وی رسید و این یادگار نیکی است که از دوران حکومت او به جای مانده است.

۲. صورت وضعیت سند مورد بررسی

سند حاضر، از جمله اسناد موجود در مخزن اسناد خطی کاخ موزه گلستان تهران است که با شماره ۲۹ ثبت گردیده. چنانچه مشهود است، این وصیت‌نامه ابتدا در دو صفحه، در بیست و هفتم محرم سال ۱۳۰۱ ق. تنظیم شده بوده که بعدها الحاقاتی توسط وی و دیگران به آن ضمیمه گردیده است. صفحه اول و دوم این دفترچه شامل اصل متن وصیت‌نامه است که در سال ۱۳۰۱ ه.ق تنظیم شده. صفحه سوم

۱. آیتی، پرونده محرمانه بیماریهای مظفرالدین شاه، صص ۱۸۵ - ۲۳۰

۲. آل‌احمد، آسیه؛ معزی، فاطمه، تقاضای چندتن از دختران مظفرالدین شاه از مجلس شورای ملی، ش ۲۵.

ضمیمه‌ای است که در سال ۱۳۱۰ ق. تحریر گردیده است. در صفحه چهارم این دفترچه، الحاقاتی مربوط به سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق. که توسط مظفرالدین میرزا و عبدالحسین میرزا فرمانفرما و همچنین نظام‌العلماء اضافه گردیده است.

وضعیت فیزیکی این دفترچه به شرح ذیل است:

جلد کتاب در ابعاد ۲۶ × ۱۶ سانتی‌متر؛

عطف کتاب به عرض ۱/۳ سانتی‌متر؛

جلد مقوای روکش مخمل سبز روشن در حاشیه نقوش اسلیمی؛

تعداد اوراق دفترچه ۵۳ برگ که در مجموع ۴ صفحه از این تعداد تحریر شده است؛

کاغذ کرم رنگ، از جنس کاهی ساده و در ابعاد ۱۵/۳ × ۲۳ بدون وجود واترمارک و خطوط راده در متن کاغذها؛

متفاوت‌السطور و مختلف‌التحریر.

[متن وصیت‌نامه مظفرالدین میرزا]

بسم الله الرحمن الرحيم

این وصیت‌نامه‌ای است از مظفرالدین، عبد ذلیل پروردگار. اولاً؛ اینکه دو سطری از عقاید خود می‌نویسم، اشخاصی که بعد از من ملاحظه این وصیت‌نامه را می‌کنند از عقاید من مطلع باشند. ثانی؛ سطر اول این است که خداوند را به یگانگی و بی‌شریکی ستایش می‌کنم و حضرت رسالت‌پناه را خاتم صدوبیست [و] چهارهزار پیغمبر می‌دانم. آنچه که او فرمایش کرده است، از جانب پروردگار است لاغیر و از پیش خود چیزی نگفته است و وصی و جانشین او حضرت امیرصلوات‌الله علیه است با یازده فرزندش و شیعه اثنا عشری هستم؛ و هرکس گمان کند که من از جمله شیخی هستم، لعنت خدا و رسول بر او باشد و در قیامت خدمت پیغمبر - صلوات‌الله علیه - از او انتقام خواهم خواست.

ثالث؛ وکیل و وصی من پدرم است که از همه کس به این کار اولی است. هرچه بفرماید، اولاد و مادر و کس [و] کار من باید قبول بکنند. رابع؛ از پدر بزرگوار خود تمناً چنان دارم که نعل من به هر قسم است بفرستد به کربلا و مدفن مرا در جائی بکند که اول ورود زوار به صحن مبارک از روی قبر من عبور کند که این شرافت برای من باشد و اگر این کار را نکند، خداوند در روز قیامت او را مؤاخذه بکند. خامس؛ آنچه که زن‌های من هستند، هرچه موافق حکم خداوند، حق آنها را به آنها بدهد و مرا از حق آنها آسوده نماید. قروض آنچه که هست، موافق حکم الهی بپردازند. پول مال مرا بفروشند؛ اول طلب مردم را بدهند و بعد به ورثه تقسیم بکنند، الا دو نفر از اولاد مرا که آنها را باید از آنها دیگر یک حق هم از ثلث مال من بیشتر بدهند؛ یکی عزت‌الملوک و دیگری سرورالملوک^۱ و آنچه که اسب و مادیان و جواهر و تفنگ

۱. سرورالملوک دختر مظفرالدین شاه که بعدها ملقب به شکوه‌السلطنه گردید.

دارم، باید بفروشند و صرف خودم بکنند که آنها جزو ثلث است از برای خودم، حق اولاد بزرگ نیست. در خصوص ام‌الخاقان باید مهر او را هم بدهند و باباباغی را هم پول او را نداده‌ام یا به صاحبش رد نمایند، یا اینکه پول او را بدهند. اما در حق اولاد، ابدأ سفارشی ندارم؛ روزی ده آنها بزرگ است. سپردم به خداوند یکتا که قبض و بسط در دست او است. بیست و هفتم ماه محرم ۱۳۰۱. [مهر چهارگوش با قلم نستعلیق به سجع] ولیعهد ۱۲۷۸.

متن الحاقی ۱

متن الحاقی ذیل، در محرم سال ۱۳۰۵ ق. در حاشیه صفحه دوم به وصیت‌نامه ضمیمه گردیده است. امشب که شب جمعه نوزدهم ماه محرم سنه ۱۳۰۵ هزار و سیصد و پنج است، این مطلب را هم علاوه می‌کنم. آقای بحرینی^۱ هم شاهد است که این املاک مراغه چپقلو و حاجی مسیب^۲ را سرکار خانم به این غلامشان بخشیده‌اند؛ آنها را هم کما فرض الله تقسیم نمایند. لیک دهی که از حاجی سیدمرتضی و پسران حاجی وزیر خریده‌ام، ملک و مال خودم است. سه دانگ او را به عزت‌الملوک و سه دانگ دیگر را به سرورالملوک بدهند و مرا هم در این خانه‌های دولتی نشویند. در...^۳ درب حرمانه غسل بدهند. نماز و روزه هم از سن پانزده سال به این طرف برای من بگیرند.

متن الحاقی ۲

الحاقیه دیگری در تاریخ پانزدهم [ماه نامعلوم] سال ۱۳۱۰ ق. و در پی درگذشت شکوه‌السلطنه، همسر ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین میرزا در صفحه سوم دفترچه تحریر گردیده است. امشب که شب جمعه پانزدهم است، این فقره را می‌نویسم. قروض مرحوم خانم شکوه‌السلطنه مادرم قرض من است. او بری ذمه است، مقروض من هستم. باری آنچه از دهات خودم است، کما فرض الله باید تقسیم شود؛ مگر آن دهاتی که به اولاد خودم در سرسلامتی بخشیده‌ام و قبالة آنها را نوشته‌ام که تا من هستم با خودم باشد؛ همه آن قباله‌ها صحیح است، باید به آنها برسد. مابقی را باید تقسیم نمایند، مگر دهاتی که از شعاع‌السلطنه دائی من به من رسیده است؛ باید ثلث خودم باشد که از همه حلال تر است و اسب و مادیان‌های خودم و تفنگ‌های خودم باید فروخته شود و مصارف خودم بشود. سنه ۱۳۱۰ نوشته شد. [مهربیزی با قلم نستعلیق به سجع] مظفرالدین ۱۲۷۸.

۱. سیدعلی‌اکبر (معروف به سیدبحرینی) از روحانیون و وعاظ متنفذ دربار مظفرالدین شاه قاجار بود. (باقرعاقلی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۵۹۱)
۲. روستاهای چپقلو و حاجی مصیب هر دو از توابع بناب استان آذربایجان شرقی هستند.
۳. دو کلمه ناخوانا.

متن الحاقی ۳

مجدداً در صفحه چهارم دفترچه، الحاقیه دیگری به تاریخ رجب سال ۱۳۱۱ ق. و به شرح ذیل اضافه گردیده است.

هو

اولاً وصی من پدر من است؛ او که شاه است نمی تواند به این کارها رسیدگی نماید. عبدالحسین میرزای فرمانفرما که داماد خودم است، از جانب پدر من باید کلاً وکیل بشود، به امورات قروض و فرستادن نعش من به کربلا رسیدگی بکند. اول ادای دین است و بردن خودم به کربلا که باید داده شود و بعد تقسیم بکند. فی شهر رجب ۱۳۱۱. [مهر بیضی با قلم نستعلیق به سجع] مظفرالدین ۱۲۷۸. در ادامه آمده است:

حسن خان شاهد است که از روی سلامت این مطالب را نوشته ام و خط خود من است. فرمانفرما باید جمع عمر مرا نماز و روزه و حج برای من بگیرد و نعش مادرم را هم به کربلا بفرستد. با خورشید کلاه خانم. فی غره شهر رجب ۱۳۱۱.

طلب میرزاشفیع^۱ هم دین من است باید بدهند.

الحاقات و حواشی که توسط دیگران به این دفترچه ضمیمه گردیده، به شرح ذیل است:

۱. در پیشانی صفحه اول شهادتی به خط عربی به ترتیب ذیل تحریر گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم. قد بلغ اقراره و اعترافه اطال الله تعالى بقاءه و ادام ظلّه العالی علی رؤس جمیع اهل الاسلام والمسلمین بالمراتب المسطوره بأسرها بخطه الشریف فی هذین الصفحتین من الکتاب من الوصایاء المرقومه بتفاصیلها علی الأقل الاحقر بمن اثق به، و اعتمد علیه، کمال الاستیثاق و الاطمینان. فی العشرین من شهر محرم الحرام من شهر سنه ۱۳۰۵. [مهر چهارگوش با قلم نستعلیق به سجع] الواثق بالله الغنی محمدتقی الحسینی^۲

۲. در حاشیه سمت راست همین صفحه، دو شهادت دیگر به خط عربی تحریر شده است که اولی به خط نسخ و دومی به خط تحریری ریز و هر دو مهور به یک مهر می باشد.

۱. ظاهراً اشاره به میرزاشفیع خان، پسر حسن خان و برادرزاده حاج میرزانصرالله مستوفی گرگانی است که از ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ ق. در آذربایجان بوده. او که بعدها به مستشارالملک ملقب گردید، در ذی قعدة سال ۱۳۰۴ ق. توسط امیرنظام گروسی به آذربایجان طلبیده شد و به سمت قبلی خود یعنی پیشکاری مالیه آذربایجان مشغول گردید و تا سال ۱۳۰۷ ق. بر این سمت برقرار بود. (بامداد، تاریخ رجال ایران، ص ۳۷۶)

۲. به نام خداوند بخشنده مهربان. اقرار و اعتراف او، که خداوند بلندمرتبه عمر او را طولانی بگرداند و سایه بلند او را بر سر تمامی اهل اسلام و مسلمین مستدام فرماید. در چند خط به خط شریف خود او در این دو صفحه از کتاب، از وصایای نوشته شده با شرح و جزئیات آن به این کمترین رسیده است. از جانب کسی که به او اعتماد و اطمینان کامل دارم. در تاریخ بیستم از شهر محرم الحرام از ماه های سال ۱۳۰۵. امیدوار به خداوند بی نیاز. محمدتقی الحسینی

۳. به احتمال قوی این شهادت نامه توسط میرزا محمدتقی مشهور به حجت الاسلام و متخلص به نیر، پسر دوم حجت الاسلام آخوند ملا محمد مقانی تبریزی مرقوم گردیده است.

وَصَلِّ إِلَىٰ اِقْرَارِهِ اِدَامَ اللّٰهِ بَقَاةً وَ بَلَّغَهُ اِلَىٰ اَقْصَىٰ مَنَاهُ كَمَا نَرَجُوهُ وَ نَتَمَنَّاهُ بِمَا كَتَبَهُ بِخَطِّهِ الْمَنِيْفِ، مِنْ الْاِيْصَاءِ وَ الْوَصَايَا وَ الْاَقْرَارِ بِشَهَادَةِ مَنْ اَثَقَ بِهِ وَ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ. اللّٰهُمَّ طَوِّلْ عَمْرَهُ وَ اعْطِهِ مَا يَأْمَلُهُ؛ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمَعْصُومِيْنَ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ. فِي الثَّمَانِ الْعَدَةِ، مِنْ شَهْرِ مُحْرَمِ الْحَرَامِ ١٣٠٥. [مهر چهارگوش با قلم نستعلیق به سجع] محمدیوسف ابن محمدباقرالحسنی حسینی.

ایضاً:

وَ صَحَّ اِقْرَارُهُ زَيْدِ عَمْرِهِ، بِمَا كَسِبَهُ وَ قَرَّرَهُ فِي حَقِّ ابْنِيهِ الْمَعْظَمَتِيْنَ، عَزَّتِ الْمُلُوكُ خَانِمُ وَ سُرُورُ الْمُلُوكِ خَانِمُ مِنْ اعْطَاءِ يَأْتِي مِنْ ثَلَاثَةِ زِيَادَةٍ عَنْ حَقِّهِمَا مِنْ الْاَرَاثِ حَسْبَمَا يَرَاهُ الْوَصْلُ صِلَاحًا. حَرَّرَهُ اَقْلَ السَّادَاتِ الطَّبَاطِبَائِيَّةِ.^۲ [مهر چهارگوش با قلم نستعلیق به سجع] محمدیوسف ابن محمدباقرالحسنی حسینی.
۳. در حاشیه صفحه چهارم دفترچه، ابتدا شرحی توسط عبدالحسین میرزا فرمانفرما به ترتیب زیر تحریر شده است:

هو العزیز

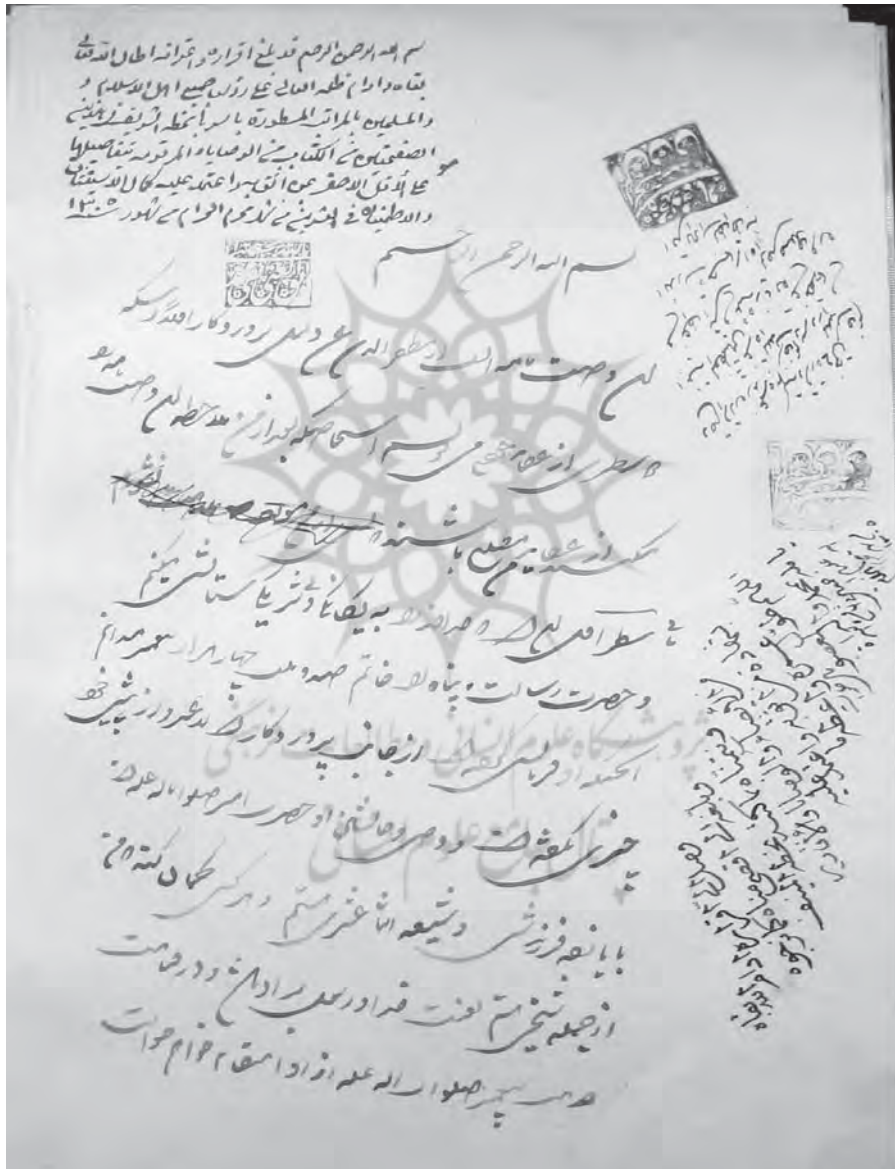
اولاً خدواند یک روز و یک ساعت ماها را بی سایه مبارک اقدس همایونی ارواحنا فداه و بی وجود مسعود حضرت اشرف امجد اقدس والا، ولیعهد روحی فداه نگرداند و جان و مال فدویان را تصدق سرسلامتی ایشان فرماید. ثانی، چنانچه حضرت اقدس والا روحی فداه، به این خانه زاد در این امور اطمینان خاطر بهم رسانده، مایل بوده اند؛ برحسب فرمایش، جان نثاری و اطاعت را فریضه ذمه خود می داند. در روزی که برحسب امر مبارک والا عازم مأموریت کردستان و از تبریز حرکت و از آستان والا مرخص شدم؛ آن چند کلمه را محض اطاعت و امتثال نوشتم. ولی خدا آن روز را به فدوی نصیب نکند که یکروز و یکساعت در چنان روزی زنده باشم. [مهر بیضی با قلم نستعلیق به سجع] عبده عبدالحسین.
این غلام، این مراتب [را] خدمت جناب مستطاب نظام العلماء^۳ اقرار کردم و به خط ایشان نوشتم. انشاءالله آن روز را این چاکر آستان زنده نیستم. عبدالحسین فرمانفرما. شهر ربیع الثانی ۱۳۱۲.
پس از آن شهادت نامه ای به خط میرزا محمد رفیع معروف به نظام العلماء به شرح زیر تحریر شده است:

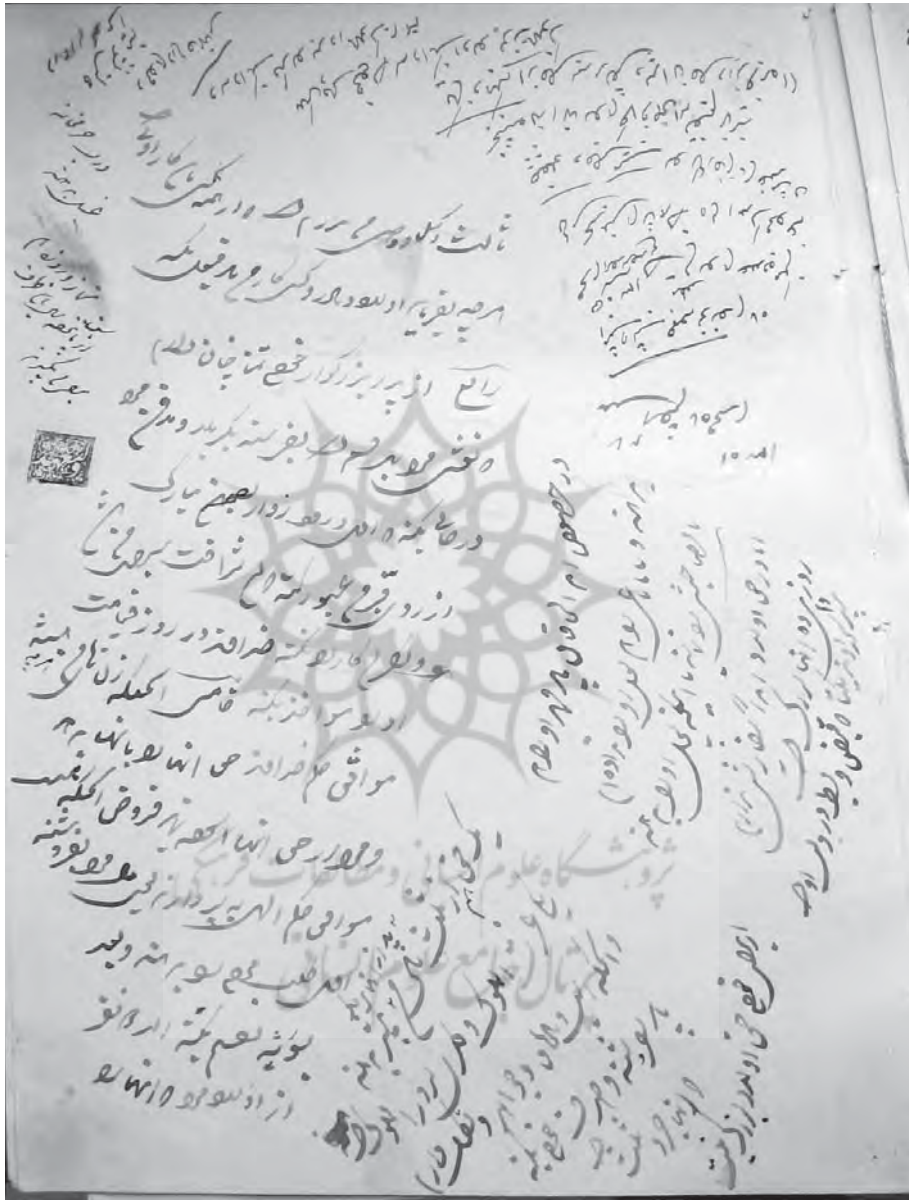
۱. رسید به من اقرارات و اعترافات او، خدا او را به آخرین آرزوهایش برساند، چنانچه ما هم آنها را آرزو داریم و از خدا آن را تمنا داریم؛ به آنچه نوشته است به خط خویش که عبارت از وصایت و وصایا و اقراریه به شهادت و گواهی کسی که مورد وثوق است و اعتماد بر او هست. خدایا عمر او را طولانی کن و بده به او آنچه را که آرزو دارد. به حق محمد و خاندان معصومین او، سلام خدا بر آنها همگی باد. در تاریخ هجدهم از ماه محرم الحرام سال ۱۳۰۵.
۲. صحیح است اقرارش که عمر او زیاد باد به آنچه نوشته و اقرار کرده در حق دختران معظمش عزت الملوک خانم و سرورالملوک خانم از دادن قسمتی از ثلث مال او زیاده بر حق آن دو از ارث برحسب آنچه که وصی صلاح را در آن می بیند. تحریر شد توسط کمترین سادات طباطبائی.
۳. حاج میرزا محمد رفیع طباطبائی ملقب به نظام العلماء، پسر میرزا علی اصغر مستوفی. (بامداد، تاریخ رجال ایران، ص ۶۱۹)

به تاریخ ۲۷ ربیع الثانی هزار و سیصد و دوازده هجری. تفصیل فوق را نواب مستطاب والاتبار شاهزاده فرمانفرما با حضور داعی تقریر و تحریر فرمودند و به این دعاگو، این دستخط مبارک حضرت اقدس والا و اینگونه افکار و خیالات خیلی اثر کرد. خداوند عمر و اقبال ایشان را زیاد فرماید که محض خوش فطرتی و دینداری، هیچ وقت از فکر اخروی و عواقب امور غفلت ندارند. روزها کو رفت گو رو باک نیست. تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست. اعتصمت بالله. [مهریبیضی شکل با قلم نستعلیق به سجع] محمدرفع الحسینی

منابع

۱. نوائی، عبدالحسین، مهدعلیا به روایت اسناد، اساطیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
۲. امانت، عباس، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران، کارنامه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.
۳. بامداد، مهدی، تلخیص: ذبیح الله علی زاده اشکوری، تهران، نشر فردوس، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۴. آیتی، عطا، پرونده محرمانه بیماری‌های مظفرالدین شاه، گزارش محرمانه نمایندگی فرانسه در طهران در تاریخ ۱۸ فوریه سال ۱۸۹۵م، تاریخ معاصر ایران، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۳۴، صص ۱۸۵ - ۲۳۰.
۵. آل احمد، آسیه؛ معزی، فاطمه، تقاضای چندتن از دختران مظفرالدین شاه از مجلس شورای ملی، نشریه الکترونیکی زنان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۲۵.





پیام بهارستان / د ۳، س ۶، ش ۲۲ / زمستان ۱۳۹۲

